

■ علی احمدی فراهانی

روایت و تبیین شرایط زندانیان سیاسی در دوران پهلوی اول و دوم، همواره در زمره اولویت‌های این صفحه بوده است. در مجموعه روایاتی که پیش‌روی دارید، شرایط تغذیه در زندان‌های رژیم پهلوی در آیینۀ خاطرات و روایات زندانیان مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید است تاریخ پژوهان و علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ گوشت‌های یخ‌زده با ۱۰ سال عمر!

برخی زندانیان سیاسی رژیم شاه در خاطرات خویش تصویری گویا از شرایط تغذیه در زندان را ترسیم کرده‌اند. این خاطرات می‌تواند به دو بخش تقسیم شود: بخش نخست نمایاندن شرایط عمومی تغذیه در زندان و بخش بعدی خاطراتی از برخی فجایع قضایی در آن محیط. دو روایتی که دربی می‌آید، مصداقی است از بخش نخست و شرایط کلی حاکم بر غذای زندانیان:

«وضعیت تغذیه در زندان همچون مسائل دیگر، بسیار نامطلوب و غیرمترافع بود. در بسیاری از مواقع هنگام صرف غذایی شد مواد اولیه آن را تشخیص داد. یک روز در کنار پنجره نشسته بودم و به حیاط زندان نگاه می‌کردم. یکبارۀ متوجه شدم یکی از مأموران زندان چیزی را داخل فرعون گذاشته‌است و از زیر پنجره عبور می‌کند. به زحمت توانستم بفهمم که او یک شقه گوشت یخ‌زده را حمل می‌کند، زیرا در نگاه اول در نظرم سیاه رنگ آمد ولی با کمی دقت متوجه شدم تعداد زیادی مگس روی گوشت نشسته‌است و سطح آن را کاملاً تیره نشان می‌دهد. این گوشت‌ها یخ‌زده بود و بیش از ۱۰ سال از عمرشان می‌گذشت. این وضعیت باعث شده بود تا اکثر خانواده‌های زندانیان در روزهای ملاقات، خوراکی‌های متنوعی خصوصاً گوشت خام به زندان بیاورند و در اختیار زندانیان قرار دهند.»

(خاطرات زندان – سیدسعید غیاثیان – چاپ اول – انتشارات سوره مهر – ص ۳۵)

بزرگ علوی از زندانیان پر آوازه دوران رضاخان نیز وضعیت غذاهای پخته شده برای محکومان را اینگونه توصیف کرده است: «از زمانی که غذا در آشپزخانه زندان تحویل مأموران گردد تا موقعی که به دست زندانیان برسد، اغلب ۱۵ تا ۲۰ دقیقه و بلکه بیشتر طول می‌کشد و سرد به دست زندانیان می‌رسد و از همین جهت احتیاج مبرم به گرم کردن غذا وجود دارد. از این گذشته باید‌های زندان به اندازه‌ای کثیف است که کسی رغبت نمی‌کند در آنها غذا بخورد، از همین جهت زندانیان برای مصون ماندن از بیماری‌های بسیاری که در زندان متداول است مجبور بودند آش و آبگوشت یا پلو را در ظرف دیگری بریزند و بار دیگر آن را بجوشانند یا گرم کنند.»

(پنجاه و سه نفر! بزرگ علوی) – چاپ پنجم – انتشارات نگاه – ص ۱۳۴)

احمد احمد در بخشی از خاطرات خویش به ما خبر می‌دهد ته مانده غذای چند روز قبل سربران، بخشی از غذای زندانیان را تشکیل می‌داده است. او جزئیات مسئله را بدین شکل روایت کرده است: شرایط خیلی سخت و در داوری بود. آن هم برای دانش‌آموزان کم‌سن و سالی که از کانون گرم خانواده جدا شده و هیچ تجربه‌ای به چنین سرنوشتی دچار شده بودند. سه شبانه‌روز ما را در چنین شرایطی بدون غذای مناسب نگه داشتند. غذایی که به دستور ساقی – رئیس زندان – به ما می‌دادند شامل ته مانده دیگ‌ها و بشقاب‌های سربرازها و زندانیان بود و از کیفیت بسیار پایین و پستی برخوردار بود. آنها دلیل می‌آوردند که به خاطر حضور ما چیزی به اندازه کافی در یافت نمی‌کنند و آنچه را هم که به ما بَدَل می‌کنند، از باقیمانده غذای سربران و زندانیان دیگر است. با این وصف و پس از گذشت سه روز آمدند و از پنجاه پول جمع کردند تا غذای مناسبی برایشان تهیه کنند. این غذا شامل نان بربری دو ریالی و مختصری پنیر یا حلوازه بود.»

(خاطرات احمد/ احمد – چاپ هشتم – انتشارات سوره مهر – ص ۳۳ و ۳۴)

■ سوسکی در میان غذا

همانگونه که اشارت رفت برخی محکومان در غذای زندان با پدیدهای غیر مترقبه‌ای مواجه شده‌اند. نمونه آن روایتی است که احمد احمد درباره یکی از تجربیات خود در اینباره بیان کرده است:

«کیفیت غذاها بسیار بد بود. تقریباً هر روز آش و جمعه‌ها آبگوشت به زندانیان می‌دادند. ابتدا من نمی‌توانستم آش بخورم. یک روز که گرسنگی مرا از پالانداخته بود، ظرف آش را جلو کشیدم و با کاراه شروع به خوردن کردم. هنوز چند قاشق بیشتر نخورده بودم که ناگهان چشمم به جسم سیاه و بزرگی خورد که با حرکت قاشق به زیر کاسه پهن قاشق را دوباره گرداندم و دیدم از میان سیاهی آن کرک‌های سفیدی نمایان است. کمی که دقت کردم دیدم از این سوسک‌های بزرگ است که به اصطلاح به آن «روضه‌خوان» می‌گفتند در آن لبه‌ده بود. حالم به هم خورد.»

(خاطرات احمد/ احمد – چاپ هشتم – انتشارات سوره مهر – ص ۱۱۶)

■ ساجمه پلو

یکی از زندانیان چچرانیز شرایط تغذیه در دوران محکومیت خویش را اینگونه در قالب یک داستان آورده است:

«هفتشای دو بار به سا عدس پلو می‌دادند. این‌س غذا به ساجمه‌پلو معروف شده بود. نصف پلو به جای عدس سنگ ریزه بود. همیشه عدس پلوی خود را به خانلر می‌دادم. یک روز از او پرسیدم: تو چطور به این سرعت دو بشقاب عدس پلو را می‌خوری؟ با این سنگ ریزه‌ها دندانت را ناراحت نمی‌کند؟ جواب داد: مرد حسابی و سواسی بودنت باعث شده که این همه شکنجه ببینی. گرهی که با دست باز میشود چرا به سراغ دندانت می‌روی؟ عدس پلو را مشت بکن درسته بغرست تو معده. ما که جهنمی هستیم یک پله هم پایین تر.»

(یادشاه زندان‌ها – خاطرات زندان کاوه دانش‌زاده – چاپ اول – انتشارات خجسته – ص ۸۸)

■ لوبیا با خار چند پهلوی

و نمونه‌ای دیگر از وضعیت بغرنجی که زندانیان هنگام استفاده از غذای زندان با آن مواجه بودند: «روز اول که به ما خوراک لوبیا دادند، چند خار چند پهلوی داخل غذا بود. همین که غذا را به دهان گذاشتم حس کردم دهانم می‌سوزد، فهمیدم لوبیاها را ن‌شده است. آنها یکسری



شرایط تغذیه در زندان‌های رژیم پهلوی در آیینۀ خاطرات و روایات زندانیان

سرکردن با غذای فاسد!

چیزی‌ای این شکلی داخل غذا می‌ریختند. از آن به بعد هر لقمه غذایی را که در تاریکی می‌خوریدم، اول یکی دو بار روی زبانم می‌چرخانیدم، وقتی مطمئن می‌شدم داخل آن چیز خاصی نیست، قورتش می‌دادم.»

(خاطرات مبارزه و زندان – خاطرات حمید حاجی عبدالوهاب – چاپ اول – انتشارات مؤسسه چاپ و نشر عروج – ص ۲۸)

■ هسته‌های پر تقال در خورش قیمه

یکی دیگر از زندانیان سیاسی بر این باور است که از بقایای آغذیه روزهای قبل زندانیان، برای پخت غذاهای بعدی استفاده می‌شده است. او در اینباره می‌گوید: «وقت ناهار شده بود. نگهبان کاسه‌ها را با لگد دور هم جمع می‌کرد. قفل در بند باز شد و دیگ غذا به داخل بند آمد. غذا پلو خورش قیمه بود. دو سه لقمه که خوردم چیزهای سفتی زیر دندانم گیر کرد. در آوردم. هسته‌های پرتقال بود. آنقدر ناراحت شدم که خدا می‌داند. بی اختیار کنار کشیدم و از فکر اینکه هسته‌هایی را که از دهان کس دیگری بیرون آمده است خورده‌ام. احساس تهوع کردم و از این همه بی‌اعتنایی که باعث شده بود روی اشغال غذای دیگران برایمان غذا بریزند و ما را در دیف سطل می‌گیرد.»

(خاطرات زندان – سیدسعید غیاثیان (به نقل از علی محمداقا) – چاپ اول – انتشارات سوره مهر – صص ۸۴ و ۸۵)

■ هر نفر ۴ کشمش

روح تعاون و رسیدگی زندانیان به یکدیگر در شرایط دشوار محبس، از دیگر سرافصل‌های در خورش‌های بازخوانی تغذیه در زندان‌های رژیم شاه است. بانو طاهره سجادی از محکومان آن دوره در اینباره آورده است:

«در کمیتۀ مشترک یک لیوان پلاستیکی می‌دادند و میوه و خوراکی هم که ملاقات‌کنندگان می‌آوردند، مسئولان زندان نمی‌گرفتند اما اگر به ندرت اجازه می‌دادند میوه و خوراکی که برای افراد می‌آوردند، به طور مساوی بین همه تقسیم می‌کردیم. یکی از پنجاه‌به نام بتول در زوفولی ملاقات داشت و بر تقال برایش آورده بودند. مادرش هم مقداری کشمش در جیب‌او ریخته بود. من مأمور تقسیم شدم. تعداد ما هشت نفر بود به هر نفر شش یا هفت عدد رسید و چهار عدد باقی ماند. هر عدد کشمش باقیمانده را از وسط نصف کردم، به هر نفر نصف کشمش دیگر هم رسید. این تقسیم عادلانه در عین حال باعث تفریح و خنده ما هم شده بود. در اوین هم همین گونه عمل می‌شد، تو و منی وجود نداشت. هر چه بود مال همه بود. چه کسی ملاقات و پول داشته باشد و چه نداشته باشد. اصلاً کسی نگاه نمی‌کرد که چه برای او آورده‌اند. همه خوراکی‌ها یکجا گذاشته و جمع می‌شد و یکسان بین همه تقسیم می‌گردید.»

(خورشیدواره – خاطرات طاهره سجادی – چاپ دوم – انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی – صص ۱۷۷ و ۱۷۸)

خارج

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۲۹

نمایی از زنان زندان در کمیتۀ مشترک ضد خرابکاری که هم‌اینگ به موزه عبرت ایران تبدیل شده است



احمد احمد: «یک روز که گر سنگی مرا از پا انداخته بود، ظرف آش را جلو کشیدم و با اکراه شروع به خوردن کردم. هنوز چند قاشق بیشتر نخورده بودم که ناگهان چشمم به جسم سیاه و بزرگی خورد که با حرکت قاشق به زیر کاسه رفت. قاشق را دوباره گرداندم و دیدم از میان سیاهی آن کرک‌های سفیدی نمایان است. کمی که دقت کردم دیدم از این سوسک‌های بزرگ است که به اصطلاح به آن «روضه‌خوان» می‌گفتند در آش لِه شده بود. حالم به هم خورد»

■ بر تقال

در مواردی و به شکل کاملاً استثنایی تک میوه‌ای به دست برخی زندانیان می‌رسید و حالات و کلمات طنزی را برایشان رقم می‌زد. یکی از حبسیان خاطره ذیل را از زبان مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر شجونی نقل کرده است: «بیشتر از دو هفته بود که در سلول انفرادی محبوس بودم. سلولی به طول دو و نیم و به عرض یک متر با دیوارهای زمخت و سیمانی. با یک پتوی کهنه پُخته‌مانده پر از خون و غشویت، سلول انفرادی تنها جایی است که دردهای ناشی از شکنجه به فراموشی سپرده می‌شود و غم تنهایی به سرافت می‌آید. ساعت‌ها به نقطه‌ای خیره می‌شوی و لحظه به لحظه زندگیات را مرور می‌کنی. آن روز هم مثل همه روزهای انفرادی، به روی زمین دراز کشیده بودم و به سقف خیره نگاه می‌کردم که ناگهان صدای افتادن چیزی مرا تکان داد. سرم را به طرف صدا چرخاندم. زیر پاهایم جسمی گلوله‌ای شکل به رنگ نارنجی در حال چرخیدن بود. بی‌اختیار نشستم و زانوهایم را در بغل گرفتم و از فاصله نیم متری به گلوله نارنجی شکل، زُل زدم. باورم نمی‌شد بر تقال! آن هم اینجا. در سلول انفرادی، در زندان کمیتۀ مشترک ضد خرابکاری. آن هم برای من. جعفر شجونی ادرست بود، من خواب نمی‌دیدم. از سوراخ در سلول، بر تقالی به داخل انداخته شده بود. بر تقال را برداشتم و آن را ولع تمام به بینی‌ام زد یک کردم و با نفسی عمیق بوییدم. رنگ و بوی آن مرا به وجد آورده بود و لحظاتی به هر چند کوتاه، مرا به باغستان‌های محل تولدم برد. به یاد دوران کودکی، ساعت‌ها با بر تقال بازی کردم. آن را بالا و پایین انداختم. آب دهانم راه افتاده بود ولی دلم نمی‌آمد پوستش را بکنم. ای کاش می‌شد برای همیشه آن را نگه می‌داشتم تا به من طراوت می‌بخشید. چه هم سلولی خوبی نصیبم شده بود و... یکبارۀ به خود آمدم و دیدم که ساعت‌هاست دارم با بر تقال حرف می‌زنم ولی دیگر وقت خورش‌ش فرا رسیده بود. با تشریفاتی خاص و با حوصله‌ای وافر پوستش را کندم و اولین قاچ را در دهان گذاشتم. طعم ملسی داشت. نه ترش بود و نه شیرین، مزه‌ای خاص داشت. نمی‌دانم چه مزه‌ای داشت ولی هر چه بود تلخ نبود و این برایم جای بسی تعجب داشت. چون مدت‌ها بود که در آن محیط جز تلخی ندیده و نشنیده بودم.»

(خاطرات زندان – سیدسعید غیاثیان – به نقل از حجت‌الاسلام جعفر شجونی – چاپ اول – انتشارات سوره مهر – صص ۲۵ و ۲۶)

تقوا را معیار قرار می‌داد و از هر گونه دیدگاه مغرضانه و تنگ‌نظرانه دوری می‌جست و در نقد اندیشه‌های مخالف و حتی هنگام افشای انحرافات و کژروی‌ها و ناراستی‌ها جانب انصاف را فرو نمی‌نهاد. شهید مطهری حق طلب بود و همواره تأکید می‌کرد اسلام دین فطرت، بر همان و منطق است و از این روی، در پی ایجاد رعب و هراس و استفاده از زور و خشونت، برای تحمیل عقیده نیست. او در کسب دانش و معرفت، دمی نیابود و از فضایی انگشت‌شمار حوزه بود که با اهل دانشگاه ارتباط علمی و فرهنگی برقرار کرده و در بحث‌های فکری و اعتقادی با افراد تحصیل‌کرده در به مغایله می‌پرداخت. وی حاضر راه بود و دلیل قافله. در ظلمت تردیدها و شبهه‌ها، مطلع کاروانیان بود و پیشاپیش، طلیعه دشمن را می‌پایید و همگان را آگاه می‌ساخت. از هر چیز؛ از رگه‌های نفوذ، جای پای غریزدگی، به مقتضیات اجتماعی و آسیب‌شناسی آگاهانه از جمله مطالبی است که در بخش چهارم بدان اشاره شده است. آفت‌زدایی از بوستان عقاید و باورها، مبارزه با ملی‌گرایی، سکولاریسم و ظاهرسازی‌های مخرب و نقد خودباختگی‌های غریزدارگان، محورهای بخش پنجم است. در بخش ششم، به پارامی از کوشش‌های شهید مطهری پرداخته شده که جامعه را از سیلاب تحریفات، بدعت‌ها و شبهات نجات داده و کشتی نجات وی بسیاری از جوانان را به ساحل رستگاری رسانیده است. افشای گذرگاه‌های الحاد و قاطعیت آن دانشمند ژرف‌اندیش در برابر افکار انقلاطی، موضوع بخش‌های هفتم و هشتم کتاب را تشکیل می‌دهد. در بخش نهم ضمن توجه به نقش شهید مطهری در تبیین مبانی فکری انقلاب اسلامی و چگونگی شهادت ایشان به دست گروهک فرقان، حکمت تجلیل و تکریم از علامه شهید مرتضی مطهری مورد واکاوی قرار گرفته است. امید آنکه این مجموعه مورد توجه دوستداران آن متفکر حق‌جو قرار گیرد.

پیش‌خواب

به بهانه انتشار اثر تاریخی – پژوهشی

«آفتاب مطهر» از آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی

ذکر جمیل «معلم انقلاب»

■ غلامرضا گلی زواره



«دانشمندی که مردم از دانش او بهره‌مند گردند، از ۷۰ هزار عابد برتر است.»

شهید آیت‌الله مطهری (قدس سره) از نادر دانشمندان جهان تشیع است که بر پایه بصیرت علمی و معرفتی، همراه با اشراق درونی، معنویت و فضیلت و از موضع تعهد، تدین، بیداری و دردمندی دینی، در عرصه‌هایی پرشمار از علوم اسلامی، آثاری پدید آورد. وی در این آثار با تکیه بر منابع مستند قرآنی، روایی و براین عقلی و با شیوه‌ای بدیع و شیوا و زبانی رسا به رفع نیازهای نسل جوان و دیگر تشنگان معارف ناب پرداخت. آن مطهر اندیشه‌ها، احاطه‌ای گسترده بر فرهنگ اسلامی داشت و نگرش‌ها، بررسی‌ها، ارزیابی‌ها و نقادی‌هایش به دور از تعصب، احساسات و هیجانات زودگذر بود. وی مباحث اعتقادی و مبانی فکری امت مسلمان را به زبان روز عرضه می‌کرد و در این راه به تلاش و تکاپوی خویش ایمانی رساخ داشت. او این اقدام را به مثابه وظیفه‌ای شرعی، وجدانی و دینی، برای پیشبرد نهضت در مسیر اسلام‌راستین و به دور از ترغندهای تبلیغاتی که با تهمت‌های ناروا و بی‌پایه همراه بود و ریشه در نقشه‌های ساواک و مکانب الحادی و التقاطی‌هاست، پذیرفت.

آن حکیم فرزانه به سه خصلت دانشوری، انصاف و حق‌طلبی پیش از دیگر خصال آراسته بود و هنگام داوری درباره پدیده‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی، خردورزی، ایمان و



بهمن ۱۳۵۷. از راست: آیات مرتضی مطهری، اکبر هاشمی رفسنجانی، سیدعلی خامنه‌ای و محمدجواد باهنر

اندیشه‌ها و خدمات علمی و فرهنگی شهید مطهری می‌پردازد. نگارنده با تحمل مشقت‌های فراوان کوشیده‌است نخست از درج بخش‌های تکراری مطالب و موضوعات بهره‌برد و سپس برای روشن شدن پارهای از نکات که در متن بیانات و گفت‌وگوهای ایشان آمده است و نیز تکمیل مطالب پیوسته برای خواننده جوان، توضیحاتی را به صورت پاورقی بیابود.

امید است در ۹ بخش سامان یافته است. در بخش نخست، به نام دانشوری ژرف‌اندیش، جنبه‌هایی از امتیازات علمی و اخلاقی شهید مطهری استفاده از زور و خشونت، برای تحمیل عقیده نیست. او در کسب دانش و معرفت، دمی نیابود و از فضایی انگشت‌شمار حوزه بود که با اهل دانشگاه ارتباط علمی و فرهنگی برقرار کرده و در بحث‌های فکری و اعتقادی با افراد تحصیل‌کرده در به مغایله می‌پرداخت. وی حاضر راه بود و دلیل قافله. در ظلمت تردیدها و شبهه‌ها، مطلع کاروانیان بود و پیشاپیش، طلیعه دشمن را می‌پایید و همگان را آگاه می‌ساخت. از هر چیز؛ از رگه‌های نفوذ، جای پای غریزدگی، به مقتضیات اجتماعی و آسیب‌شناسی آگاهانه از جمله مطالبی است که در بخش چهارم بدان اشاره شده است. آفت‌زدایی از بوستان عقاید و باورها، مبارزه با ملی‌گرایی، سکولاریسم و ظاهرسازی‌های مخرب و نقد خودباختگی‌های غریزدارگان، محورهای بخش پنجم است. در بخش ششم، به پارامی از کوشش‌های شهید مطهری پرداخته شده که جامعه را از سیلاب تحریفات، بدعت‌ها و شبهات نجات داده و کشتی نجات وی بسیاری از جوانان را به ساحل رستگاری رسانیده است. افشای گذرگاه‌های الحاد و قاطعیت آن دانشمند ژرف‌اندیش در برابر افکار انقلاطی، موضوع بخش‌های هفتم و هشتم کتاب را تشکیل می‌دهد. در بخش نهم ضمن توجه به نقش شهید مطهری در تبیین مبانی فکری انقلاب اسلامی و چگونگی شهادت ایشان به دست گروهک فرقان، حکمت تجلیل و تکریم از علامه شهید مرتضی مطهری مورد واکاوی قرار گرفته است. امید آنکه این مجموعه مورد توجه دوستداران آن متفکر حق‌جو قرار گیرد.

نمایی از زندان کمیتۀ مشترک ضد خرابکاری که هم‌اینگ به موزه عبرت ایران تبدیل شده است